مادر چهل روز است و در عقد و هفتم نیز همین عدد ذکر کرده اند پس هرگاه که انعقاد عقد طلعت جسمانی بر دوی گنج و معانی مخصوص بوده
بود و انجلال آن نیز بهمین عدد اختصاص داده ای غیر حضرت مولی با موسی بعد تطلع بوارج الوان چهل شب وعده داد خواجه عالم
خلوتخانه شبانگاه را از دل بزبان اتصال این صباح مقرر نمود و وعده داد این عجب نیست پروانگان کل روز بی جان
دل آدم چهل روز پرشیدند بدلهای است که اسامی حضرت تند و ما عالم بوجود پر وجود ایشانست بدین عدد و ذکر گشته و مقرر شد که اربعین
در جمیع کلام نبوی بر این عدد اهل بیت موجود باشد مشایخ باوقات تربیت مریدان مستفیدان در زوایای خلوت همین عدد
زیر وداند بیت عدد سال چهل رسد ز سر آدمی بکمال ۞ انکه چهل روز دست غیب نهاد ۞ در گل آدم ز روی اجمال ۞ چهل روز
مکشف کرد و بر دل او فرمان صاحب حال ۞ از تفسیر شفا آورده که موسی عمرانی اسرائیل انگشته بود که چون از مصر بیرون رود شما
کتابی آورم از نزد یک خدای تعالی که بدان دین شما هویدا گردد ایشان بعد از عبور بحر و غرق شدن خصم لقا طلب آن کتاب
نمودند خدای تعالی موسی را گفت چهل شبانه روز روزه دار تمام ذی القعده و ده از ذی الحجه طور طور عاقر شو موسی بنی اسرائیل
چون روز وعده داد و بیرون رفت ایشان خلیفه ساخت بطرف طور شتافت بنی اسرائیل روز را بعد مسیحه دفع شد و عجوه
شمار میکردند چون بیست شبانه روز گذشت گفتند موسی وعده خلاف کرد نیاید سامری زرگری بود از قوم موسی بنی اسرائیل
گفت شما پر از زیور خویشان بگرام گرفت ایده تا بازند هیچ حق تعالی موسی پیمان شما نفرستاد ایشان گفتند ما آنها را یکدیگر هم
سامری گفت بیارید تا بسوزم و اثر آن در میان شما نماند پس آن پیرایها را زرین در آتش افکندند و میدانست که زر نیز
ایشان را بازی داده کان بشکه عجلیا ساخته شد و باز گشت سامری زر ما برداشت و از آن سفلی گوساله ساخت و از آن
خاک گرانسب جبرئیل که از رسل لطیف گفت بدی و بر کنار بحر قلزم سم بر دی نهاده بود و سامری بدیده دوراندیشه
مقداری همراه داشت آن خاک را در دهان صورت گوساله ریخت بقدرت ربانی زنده شد آوازی از وی برآمد سامری گفت
اینست معبود موسی طلبان او را سجده کردند و قول تفصیل قصه سامری و کیفیت ساختن عجل موشحن آن و مآل کار آن بی عاقبت
سوره طه خواهد بود و الله الموفق من انزل و دهیست که حق سبحانه و تعالی میگوید ثم پس اتخذتم فرا گرفتید شما
العجل گوساله را بخدایی من بعده بعد از رفتن موسی بطور یا بعد از آنکه هلاک فرعون شما از دشمن نجات داده و از خطر دریا رهانیده
وانتم و شما ظالمون ستمکار اید بوضع حق عبادت در غیر موضع او در حقایق سلمی آمده که عجل مراد انانی نفس است
هر که او را پرستش کند یعنی خلافت هوا او مراد او را مرتکب شود و در زمره طغیان و دخل میت و گفته اند عبادت عجل شباهت
با آنکه شخصی بود نفس او که قایم بر غارف دنی تقدیر و علی و هر آینه باید او را دست بخدای گیرد ای کما قال الله تعالی فرأیت من
اتخذ الهه هواه بیت هوای تو بخدایی گرفت شب و روز ۞ خدا پرست شو آخر هوا پرست مباش ۞ ای درویش بیگ
که چون خواست موسی است محمد مصطفی صلی الله علیه و آله موسی عجل روز از میان امت برفت یا آنکه سفرات از اداد فرا داده
بود و پیغمبر دیگر نیز چون بیرون در میان ایشان بود گوساله را بخدایی گرفتند هزار شد و سه سال بهست که حضرت صدر





کابنات سر در نقاب خاک کشیده اند سرگشتگان آخر از زمان جمال کمال او را دیده و بعنوات بحضرت او شاهد گردیده چون
بر صراط مستقیم ایمان ثابت قدم اند و در طریق تمکین بتوحید در سالت قوی اسپ کم و نیز الفضل الرجل علی ولده فعفونا
پس عفو کردیم و درگذرانیدیم عنکم از شما بعد از توبه شما و هلاک گردیم شما متصل شما شتیم من بعد ذلک از پس آنکه
چنین عملی سکنز از شما صادر شد و این عفو از برای آن بود لعلکم که شما تشکرون شکر کنید خدا را بر عفو او ای عزیز
سر خود عفو از جرم عظیم دلیل حقارت قدر و بی اعتباری عصمت است از بنی اسرائیل که در عالم بخت آگهی قدر و انسج مدرشد
چنان کنا و بزرگ را بزودی عفو کرد اما از این است که در پستانند و مرتبه ایشان بعلو و رفعت آراسته زود زود در
میگذرانند و مثال ذره و همینگذارند من یعمل مثقال ذرة شرا یره پس کار ذره چند کنا و بزرگ بود و بر کنند
و از آنشان باندک ترک ادبی برنجند و اذ آتینا موسی و این نیز یاد کنید که ما دادیم بر موسی الکتاب توریت
والفرقان و نصرت بر دشمنان یا جمعی جدا کننده است میان حق باطل بشریعتی فارق میان حلال و حرام یا بیان معانی
توراة یا صحیفه که پیش از توراة بموسی فرستاده بودند و متفرق نازل شدن بود حسب اوقات بنی اسرائیل یا شکافتن
دریا لعلکم تا مگر شما تهتدون راه راست یابید بدان کتاب فرقان و اذ قال موسی و یاد کنید آنرا که گفت موسی
لقومه مر قوم خود را یعنی آنانکه عبادت عجل کرده بودند یا قوم ای گروه من انکم بدرستی که شما ظلمتم ستم
کردید انفسکم بر نفسهای خویش بسان غمامی ذاتی حسنت از عالیان یعنی از گوساله پرستی شما حق را بسیج نقصانی نیست
بلکه شما کردید بر نفسهای خود از اثواب باتخاذکم بفرا گرفتن شما العجل گوساله را بخدایی فتوبوا پس توبه کنید
بتضرع و زاری الی بارئکم بسوی آفریدگار خود و رجوع کنید از عبادت عجل که بارئ شما است بغایت جهات و نیست
حاق ایشان که ترک عبادت خالق بکم فاقتلوا پس بکشید خود را بسبب پرستش گوساله که مثلت میان مردم در عبادت و عادت نهاده
کردند هر که حق منعم نشناسد سزاوار است بر کردن نفت از دست تراشیدن چون حق نعمت حیات کرامت فرمود
اسمه در جاری بدان ایشان جاری بود و از آنست حق تعالی آنرا از ایشان سلوب گردانید و حکم شد که فاقتلوا بکشید
انفسکم نفسهای خود را سخنی گفت که خود را بدست خود بکشند یعنی گمشدگی که گوساله پرستیده اند بکشند که گوساله
چون موسی عوایشان را توبه دلالت کرد گفت بطاعت باز گردید از معصیت عذر خواهید گفتند یا موسی بخود عذر کار
راست شود یا نه موسی گفت شما مرتد شده اید بعبادت عجل بکم مرتد قتل است پس تسلیم شوید بر کشتن را ذلکم گشته
شدن خیر بهتر است از زندگانی دنیا لکم مر شما را عند بارئکم نزدیک آفریده کار زیرا که این قتل شما را از نوشت
شرک پاک ساخت بحیات ابدی میرساند که کاران فرمانرا از آن گرفته و مکه شد تا بوردای سرای خود نشستند که عجل
پیروان شدند و زنا نور آمده مراد از پیش افکنده هر دان عبادت از وه هر از مرد شمشیر بکشید و باید و دشمنی نداره
که یک قاتلان آمده تا تیغهای برهنه از غدای بر سر سید و شکبالی پیش گیرد و در پس زانو نشسته بکشتن گفتند که